



درآمدی مبنایی بر سیاست خارجی ج.ا. ایران از منظر برنامه‌های معطوف به سند چشم‌انداز

جهانبخش ایزدی^۱

تاریخ تصویب: ۱۳۹۱/۵/۲۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۴/۲۱

چکیده

سند چشم‌انداز بیست ساله کشور موسوم به ایران ۱۴۰۴ با هدف توسعه کشور طراحی گردیده و تاکنون یک برنامه میان‌مدت پنج‌ساله را برنامه چهارم سپری نموده و از برنامه پنجم هم بیش از دو سال گذشته است. در تمامی برنامه‌های توسعه، حتی برنامه‌های اول تا سوم، موضوع سیاست خارجی کشور، برجستگی خاصی داشته و پیوسته مفاهیم مندرج در سند چشم‌انداز را نظیر تعامل مؤثر و سازنده در نظام بین‌الملل با هویت انقلابی و اسلامی و بسط همکاری‌ها و رعایت اولویت‌ها در منطقه و جهان اسلام، تعقیب و ترجمان نموده است. در این میان، ثبات در مبنای تغییرات تدریجی و مستمر در ملاحظات و ذکر اولویت‌های تقدم و تعامل، شاخص‌های اصلی برنامه‌های توسعه معطوف به سند چشم‌انداز در عرصه سیاست خارجی بوده، که این مقاله با برجسته‌سازی آن‌ها به صورت تطبیقی، وجوه اشتراک و افتراق آن‌ها را پردازش و در نهایت سیاست‌هایی را استخراج و توصیه نموده است. بر این پایه، فرضیه مقاله این است که برنامه‌های معطوف به سیاست خارجی ج.ا. ایران، تفاوت‌های مبنایی با یکدیگر نداشته و حتی مفاهیم و مضامین مندرج در آن‌ها نیز کم‌وبیش ثابت است. اما از حیث رویکردی سه برنامه پنج ساله اخیر در میان سه عنصر اقتصاد، سیاست و فرهنگ، نوسانات اندکی را نمایش می‌دهند.

واژگان کلیدی:

سیاست خارجی، برنامه‌های پنج ساله، سند چشم‌انداز، منطقه‌گرایی، مبنا و ملاحظات

یکم، مقدمه:

واضح است که هر واحد سیاسی در پهنشدت گیتی، اهداف میان‌مدت و بلندمدت خارجی و بین‌المللی خود را برپایه مبانی، اصول، ملاحظات و تلقی ویژه از منافع ملی، امنیت ملی، هویت ملی و حاکمیت ملی به‌صورت هدفمند و تعریف‌شده با بهره‌گیری از عنصر عقلانیت معطوف به ارزش و رعایت قواعد بازی تعقیب می‌نماید. در این میان جمهوری اسلامی نیز، علی‌رغم برخورداری از فراز و فرودهای متعدد سیاسی بین‌المللی در روابط، تعاملات و رویکردهای خارجی، مانند سایر کشورها و نظام‌های سیاسی تابع کنش‌ها و واکنش‌های متداول و متعارف دیپلماتیک بوده، و به‌ویژه از حیث شکل و فرمت یک استثناء تلقی نمی‌شود. اما از زاویه ماهیت و محتوا واجد مؤلفه‌ها، اصول، مبانی و ملاحظاتی است که ریشه در پاره‌ای موضوعات ذهنی و عینی دارد. یعنی بخشی از آن برگرفته از مسائل اعتقادی، ایمانی و باورداشت‌های دینی و اسلامی است؛ و برخی دیگر، حاصل تأثیر و تأثرهای راهبردی منطقه‌ای، جغرافیایی، محیطی، اقتصادی و از این قبیل می‌باشد. چالش‌ها، ستیزش‌ها، رقابت‌ها، اختلافات، منازعات، سوءتفاهم‌ها و حتی اشتراکات و همکاری‌ها عمدتاً از این منظر شکل گرفته، و به‌صورت مظروف تغلیظ یافته و بارور شده در ظرف‌های شناور و منعطف و یا احیاناً متصلب سیاسی دیپلماتیک، استعداد ظهور و بروز می‌یابند. بنابراین شناخت مبانی و ملاحظاتی که اولویت‌های سیاست خارجی یک کشور را تعیین می‌نماید، اهمیتی درخور دارد، زیرا جهت‌گیری‌های متفاوت کشورها و نظام‌های سیاسی در تقابل و تعامل با یکدیگر، ناشی از ملاحظات و تحفظاتی است که واحدهای سیاسی برای خویش تعریف نموده و یا لحاظ می‌کنند.

براین‌مبنا، جمهوری اسلامی ایران، تاکنون در قالب پنج برنامه میان‌مدت توسعه، سیاست‌هایی را به‌عنوان اولویت‌های سیاست خارجی طراحی نموده، و براساس آن، اهداف سیاسی، امنیتی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی میان‌مدت خارجی و بین‌المللی خود را تعقیب نموده و یا می‌نماید. مقاله حاضر با بهره‌گیری از مبانی و ملاحظات حاکم بر اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر این باور است که:

اولاً، روح و محتوای حاکم بر اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کلیه برنامه‌های میان‌مدت توسعه یکی بوده، و از یک آبشخور فکری و ماهوی تغذیه می‌کند و به همین دلیل، اولویت‌های سیاست خارجی کمتر دستخوش تغییر و تبدل می‌شوند. ثانیاً، تحلیل و ارزیابی تطبیقی رویکردهای خارجی جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌های

دوم، سوم، چهارم و پنجم به وضوح نشان می‌دهد که تفاوت‌ها، صرفاً ناشی از غلظت‌های ادبی و یا برجسته‌سازی برخی ملاحظات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بوده و تمایز معناداری که بیانگر ویژگی‌هایی چون تهاجم و تدافع و یا فعال و منفعل بودن، در متن و محتوای برنامه‌های توسعه در بعد خارجی و بین‌المللی باشد، مطلقاً مشاهده نمی‌شود.

دوم، مفاهیم مرتبط

۱. اولویت‌ها،^۱ از مصدر جعلی عربی که از «اولی» به معنای سزاوار، ساخته شده و در اصطلاح به هر آنچه که بیش از هر چیز و یا هرکس دیگر شایسته توجه و برتری بوده و مستلزم رجحان و امتیاز است، اطلاق می‌گردد.

۲. سیاست خارجی،^۲ استراتژی و یا خط‌مشی است که به‌وسیله تصمیم‌گیرندگان یک کشور در رابطه با سایر کشورها یا موجودیت‌های بین‌المللی طرح‌ریزی می‌شود و منظور از آن، دستیابی به اهداف ویژه‌ای است که برپایه منافع ملی تعریف و مشخص شده‌اند. (جک سی. پلانو، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

۳. روابط بین‌الملل،^۳ به‌معنای مطالعه عوامل، پدیده‌ها و افعالی است که بر سیاست خارجی و قدرت واحدهای سیاسی جهان تأثیر می‌گذارند. (عامری، ۱۳۷۴، ص ۳۰)

۴. امنیت ملی،^۴ به‌معنای توانمندی یک نظام سیاسی برای حفظ ارزش‌ها و منافع ملی خود در برابر تهدیدات بالقوه و بالفعل داخلی و خارجی می‌باشد.

۵. منافع ملی،^۵ تبلور و تجلی خارجی ارزش‌ها و منافع عمومی مورد قبول در داخل یک کشور، که دربرگیرنده اهدافی نظیر تمامیت ارضی، استقلال، امنیت و رفاه اقتصادی کشور است. (هالستی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱).

۶. منافع حیاتی،^۶ آن دسته از ارزش‌ها و منافع خاص یک کشوری است که در صورت تهدید یا به خطر افتادن، غیرقابل تحمل و چانه‌زنی است، به‌گونه‌ای که برای مقابله با آن، به ابزار نظامی و دیگر ابزارهای دفاعی متوسل می‌شود. (پستا، ۱۳۷۵، ص ۲۱)

- 1- (Priorities)
- 2- (Foreign Policy)
- 3- (International Relations)
- 4- (National Security)
- 5- (National Interests)
- 6- (Vital Interests)

۷. منافع حساس،^۱ آن دسته از منافع که برای نظام سیاسی مهم و قابل توجه می‌باشد، اما نظام سیاسی در مواجهه با آن سعی می‌کند، بدون درگیری و جنگ و از طریق شیوه‌های مسالمت‌آمیز، دیپلماتیک، تبلیغاتی و یا نهایتاً تهدید طرف مقابل، از آن‌ها حمایت نماید. (هالستی، ۱۳۷۶، ص ۱۲۱)

۸. فرایند سیاست خارجی،^۲ ارزیابی منظم یک دولت از توانایی‌های نظامی، سیاسی، دیپلماتیک و اقتصادی برای دستیابی به اهداف منافع ملی است. یا به عبارت دیگر، تجزیه و تحلیل توانایی‌ها و امکانات، مقدرات و محدودیت‌ها. (جک سی. پلانو، ۱۳۷۶، ص ۲۰)

۹. همکاری،^۳ توصیه یا تشریح مساعی که برای دستیابی به هدف یا اهدافی مشترک صورت می‌پذیرد و در آن عناصری از مشارکت، رقابت و تعاون مشاهده می‌شود.

۱۰. قدرت،^۴ توانایی یک بازیگر در صحنه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی در بهره‌گیری از عناصر محسوس و نامحسوس جهت تحت تأثیر قرار دادن نتایج رویدادها و تحولات به سمت منافع ملی خود (همان، همان)

سوم، مبانی و ملاحظات حاکم بر سیاست خارجی ج. ا. ایران

۱. حاکمیت ارزش‌های دینی

تردیدی نیست که انقلاب اسلامی ایران برپایه آموزه‌های دین مبین اسلام و ارزش‌های جهان‌شمول آن جامه وقوع پوشید و جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک نظام مستقر و برآمده از آن نیز از منابع معتبر دینی و مذهبی، یعنی قرآن مجید و سیره و سنت پیامبر اکرم (ص) و ائمه اطهار مشروب می‌شود. براین اساس اگرچه پردازش، معنایابی و عینیت‌بخشی تمامی مؤلفه‌ها و نصوص سیاست خارجی اسلام در حیطه این مقاله به دلیل گستره غنی و سرشار آن نمی‌گنجد، اما قدر مسلم آنکه، ارزش‌های دینی و اسلامی اجازه جعل سبیل و پذیرش برتری بیگانگان و سلطه آن‌ها را بر مقدرات مسلمین به هیچ دستگاه و نهادی در کشور نمی‌دهد. آیه معروف نفی سبیل: *ولن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا* (نساء/ ۱۴۱) مفید همین معناست؛ و حفظ عزت و اقتدار کامل مسلمین را در ابعاد مختلف طلب می‌کند. همچنین آیه: *ولله العزه و لرسوله و للمؤمنين* (منافقین/ ۸) بیانگر آن است که

1- (Sensitive Interests)

2- (F.P. Process)

3- (Corporation)

4- (Power)

عزت و سربلندی از آن خدا، رسول گرامی اسلام و جمیع مؤمنین است؛ و بی‌نیاز از تحلیل و تفسیر، امکان جعل و تشریح احکامی که سلطه اجانب و کفار را بر آحاد مسلمین، تجویز می‌کند، نفی می‌نماید. از سوی دیگر حدیث شریف و معروف نبوی: الاسلام یعلوا و لایعلی علیه، نیز از مستندات معتبر عزت اسلام و مسلمین در مقابل سلطه‌جویی بیگانگان است. (موسوی‌فر، ۱۳۷۵، ص ۱۲۸) اما باید توجه داشت که نفی سلطه و حاکمیت بیگانگان در روابط بین‌المللی و سیاست خارجی کشور به معنای سلطه‌گری و ظلم و ستم به سایر ملت‌ها نیست، چراکه در اسلام نه ظلم توجیه‌پذیر است و نه پذیرش ظلم؛ و آیه شریفه «لا تظلمون و لا تظلمون» مفید این مقصود است. بنابراین، استقلال به معنای واقعی و مقبول در همه شؤون و نیز نفی ظلم و ستم نسبت به سایر ملل و اقوام از اصول مسلم و لاینفک سیاست خارجی و مناسبات بین‌المللی در اسلام است که جمهوری اسلامی ایران، خود را موظف و مکلف به انجام آن دانسته، و در همه اسناد معطوف به سیاست خارجی به آن‌ها استناد می‌ورزد.

۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران:

قانون اساسی هر کشوری، هم به دلیل توجه به ارزش‌ها و مختصات فکری، فرهنگی و تمدنی جامعه و هم به علت ویژگی یکپارچه و غیرقابل تفکیک آن، به‌عنوان بزرگ‌ترین میثاق ملی و منشور عمومی آن کشور تلقی شده، و به‌خاطر مقبولیت عمومی در میان مردم و نخبگان کمتر دستخوش تغییر می‌گردد. جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده و شکل و محتوای قانون اساسی‌اش از فرهنگ و ارزش‌های اسلامی و انسانی الهام گرفته است و همین هدف را نیز تعقیب می‌نماید. به‌گونه‌ای که در بند ۱۶ اصل سوم قانون اساسی اشعار می‌دارد که:

«تنظیم سیاست خارجی کشور براساس معیارهای اسلام، تعهد برادرانه نسبت به همه مسلمانان و حمایت بی‌دریغ از مستضعفان جهان» از اهداف مهم نظام ج. ا. ایران است. اصول دیگر قانون اساسی نیز مشعر بر معنای مذکور است و از ارزش‌های اسلامی و ملی ارتزاق می‌کند و برپایه آن‌ها، جهت‌گیری‌های سیاست خارجی کشور را ترسیم می‌نماید. از جمله:

اصل یکصد و پنجاه و دوم:

«سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هرگونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه‌جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با دول غیرمحراب استوار است.»

اصل یکصد و پنجاه و سوم:

«هرگونه قرارداد که موجب سلطه بیگانگان بر منابع طبیعی و اقتصادی، فرهنگ، ارتش و دیگر شئون کشور گردد ممنوع است».

اصل یکصد و پنجاه و چهارم:

«جمهوری اسلامی ایران، سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین در عین خودداری کامل از هرگونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر، از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه از جهان حمایت می‌کند. (ناصرزاده، ۱۳۷۸، ص ۶۵)»

۳. منافع ملی:

در تعریف منافع ملی گفته شده که: تبلور و جلوه خارجی ارزش‌ها و منافع عمومی مورد قبول در داخل کشور و یا نوعی تعبیر سیاست خارجی از منافع عمومی است. به این معنا که یک سیاست، تنها یک رشته اقدام به‌شمار نمی‌رود، بلکه اصولی را که اقدامات بر آن اثر می‌گذارند، یا منظورهایی را که باید برآورده سازند نیز دربرمی‌گیرد. براین اساس تا آنجا که چنین مسائلی به اقدامات بین‌المللی یک کشور مربوط می‌شود، منافع ملی می‌گویند. مع‌الوصف، منافع ملی هر تعریفی که داشته باشد، دربرگیرنده نکات زیر است:

● منافع ملی راهنما و انگیزه اصلی اعمال کلیه کشورها و واحدهای سیاسی در روابط بین‌الملل است.

● منافع ملی آن دسته از اهداف همیشگی و بنیادینی است که مردم و دولت درصدد تحصیل و حفظ آن‌ها در صحنه بین‌المللی هستند.

● منافع ملی از زاویه واقع‌گرایی بین‌المللی و براساس واقعیات موجود، یعنی درک عمومی از شرایط بین‌المللی و یافتن خود در میان دیگران و ارائه میزانی از مرز خودیت و غیریت.

● منافع ملی یک عنصر ثابت و لایتغیر در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی است که در شمار مبانی دیگر نظیر قانون اساسی، حاکمیت ارزش‌ها، رهنمودها و تدابیر کلی معنا می‌یابد. (ایزدی، ۱۳۸۴، ص ۱۳)

از این‌رو، بروندها و تجلیات منافع ملی، ممکن است تمامیت ارضی، نظام سیاسی، میراث فرهنگی و یا امنیت ملی باشد. به‌عبارت دیگر، رفاه اقتصادی، افزایش قدرت و یا کسب پرستیژ که از همه آن‌ها به‌عنوان ارزش‌های اساسی در سیاست خارجی کشورها نام برده می‌شود، می‌توانند در عداد و شمار عوامل و عناصری باشند که تعیین اولویت می‌نمایند.

هرچند منافع ملی گاه به حدی مبهم است که به آسانی نمی‌توان رابطه‌ای میان سیاستگذاری دولت‌ها و منافع ملی آن‌ها برقرار نمود، چراکه منافع ملی با قدرت ارتباط مستقیم دارد. ازسوی دیگر قدرت و منافع ملی هر دو، واجد جنبه‌های ذهنی و انتزاعی نیرومندی هستند که با ارزش‌ها درآمیخته‌اند. براین اساس به دشواری می‌توان معیارهای عام و کمیت‌پذیری برای سنجش و ارزیابی آن‌ها ارائه نمود.

درعین حال، مهم‌ترین مؤلفه مبهم در سیاست خارجی ایران، درهم‌تنیدگی منافع ملی کشور با ایدئولوژی حاکم بر انقلاب اسلامی است که ازسوی برخی تحلیل‌گران سیاست خارجی به‌عنوان سیاست خارجی ایدئولوژی محور به‌جای منافع محور تعبیر شده است. اما باید توجه داشت که: در ادبیات سیاسی، ایدئولوژی یعنی عقیده و نظر سیاسی که به مجموعه‌ای از ایده‌ها و اندیشه‌ها درباره زندگی، جامعه یا حکومت اطلاق می‌شود که با گذر زمان به‌صورت یک اعتقاد مسلم درمی‌آید که درواقع، ارزش‌های یک جامعه، معمولاً در داخل چارچوب وسیعی از ایدئولوژی شکل گرفته و در قالب یک ایده‌آل بر آن جامعه و جوامع دیگر نمایان می‌گردد. (قوام، ۱۳۷۵، ص ۱۲۴)

به این معنا، ایدئولوژی با ماهیت نظام سیاسی، نحوه اعمال قدرت، نقش فرد، کیفیت نظام اقتصادی اجتماعی و اهداف جامعه مرتبط است. ازاین‌رو در چهارچوب سیاست خارجی، ایدئولوژی یک قالب ذهنی از لحاظ شیوه نگرش نسبت به جهان فراهم می‌کند و معیارها و ضوابط مشخصی را در اختیار سیاستگذاران قرار می‌دهد، تا بر مبنای آن، اهداف و منافع ملی خود را ترسیم نموده و هرگونه انحراف و تغییر جهت مغایر با اصول پذیرفته شده را مورد داوری قرار دهد.

۴. سند چشم‌انداز بیست ساله:

در سند بالادستی چشم‌انداز بیست ساله یا ایران ۱۴۰۴ آمده است که: «با اتکاء به قدرت لایزال الهی و در پرتو ایمان و عزم ملی و کوشش برنامه‌ریزی شده و مدبرانه جمعی و در مسیر تحقق آرمان‌ها و اصول قانون اساسی در چشم‌انداز بیست ساله: ایران کشوری است توسعه‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی، الهام‌بخش در جهان اسلام و با تعامل سازنده و مؤثر در روابط بین‌الملل».

صرف‌نظر از شکل و محتوای سند و نیز فارغ‌از اینکه تا چه اندازه اهداف سند تحقق یافته و یا خواهد یافت، آنچه مهم است آنکه، تأکید بر اجرای سند در کلیه سطوح رسمی و غیررسمی، اعم از سازمان‌ها، دستگاه‌ها، مجاری و فرآیندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری،

سیاستگذاری و قانونگذاری، همچنین محافل علمی و دانشگاهی، به‌صورت آرمانی و قانونی وجود دارد. براین اساس، سند بالادستی چشم‌انداز در ذات خود موجد ضوابط، الزامات، قواعد و اولویت‌هایی است که سیاست خارجی کشور را مانند سایر بخش‌ها تحت الشعاع قرار داده، و افق ذیل‌الذکر را ترسیم می‌نماید:

● ایران کشوری است، دست‌یافته با جایگاه اول اقتصادی، علمی و فناوری در سطح منطقه آسیای جنوب غربی با تأکید بر جنبش نرم‌افزاری و تولید علم، رشد پرشتاب و مستمر اقتصادی.

● ایران کشوری است امن، مستقل و مقتدر با سازمان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه‌جانبه و پیوستگی مردم و حکومت، دارای تعامل سازنده و مؤثر با جهان و نظام بین‌الملل.

● ایران کشوری است الهام‌بخش و تأثیرگذار در جهان اسلام

● ایران کشوری است، ایفاگر نقش سازنده در حل و فصل بحران‌های منطقه‌ای و بین‌المللی و مشارکت‌کننده در تلاش‌های معطوف به صلح جهانی

● ایران کشوری است مخالف اصولی تروریسم، جرائم سازمان‌یافته، مواد مخدر و تسلیحات کشتار جمعی

● ایران کشوری است معتقد به توسعه و تعمیق روابط با سایر کشورها برپایه اولویت‌بندی: کشورهای همسایه و همجوار، کشورهای اسلامی، کشورهای جهان سوم و کشورهای غیرمتخاصم.

● ایران کشوری است، حامی مسلمانان و مستضعفان در سراسر جهان

مع‌الوصف در رابطه با سند چشم‌انداز باید توجه داشت که دستیابی به جایگاه برتر منطقه‌ای، مستلزم ملحوظ داشتن دو مؤلفه اصلی داخلی و بین‌المللی است. در سطح داخلی، تحقق این مهم، بدون بسترسازی فکری، فرهنگی و علمی در سطوح مختلف جامعه امکان‌پذیر نیست. در عرصه بین‌المللی نیز، گرچه ایران، روابط گسترده‌ای با سایر واحدهای سیاسی جهان دارد، اما در مناسبات بین‌المللی، تکیه‌گاه قابل اعتمادی در میان بلوک‌های قدرت در راستای نیل به تکنولوژی‌های پیشرفته ندارد. از این رو، بیشتر به توانمندی‌ها و ظرفیت‌های خود متکی می‌باشد. تجربه کشورهای پیشرفته صنعتی نشان می‌دهد که برای رسیدن به موقعیت برتر، از این دو مؤلفه اصلی به نحو احسن سود جسته، و از هیچ کوشش علمی و عملی فروگذار نکرده‌اند.

۵. رهنمودهای امام خمینی (ره):

امام خمینی (ره) به‌عنوان معمار کبیر انقلاب اسلامی و بنیانگذار جمهوری اسلامی ایران، هم در دوران هدایت مبارزات انقلابی و هم به‌عنوان شخصیتی که حدود یک دهه در جایگاه رهبری نظام ج. ا. ایران قرار داشت، پیرامون سیاست خارجی کشور، در فواصل منظم و متناوب رهیافت‌ها و دیدگاه‌هایی را ارائه می‌نمودند که پیوسته در ساختار جمهوری اسلامی ایران مطرح‌نظر قرار می‌گیرد. آنچه که از بیانات و رهنمودهای معظم له به‌طور اصولی درباره اولویت‌های سیاست خارجی کشور مشهود است، آنکه امام خمینی (ره):

اولاً، به اصل رابطه با جهان، اعتقاد مبرم و مؤکد است. اما رابطه را متقابل و احترام‌آمیز می‌داند. «اگر رابطه‌ای می‌گویند که ما با دنیا داشته باشیم، رابطه متقابل و دوستی باشد ... دول غیراسلامی هم هر کدامشان با ما بخواهند با عدالت رفتار نمایند، ما را به حساب بیاورند». (صحیفه نور، جلد یازدهم، ص ۳۵) چنین رابطه‌ای را امام توجیه‌پذیر می‌داند. ثانیاً، به گسترش نفوذ اسلام در جهان، باوری عمیق داشت و مؤکداً اظهار می‌داشت که: «ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامیمان بارها اعلام نموده‌ایم که درصدد گسترش نفوذ اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهانخواران بوده و هستیم». (صحیفه نور، جلد بیستم، ص ۲۳۲)

ثالثاً، امام نه به ظلم و ستم اعتقاد داشت و نه زیر بار ظلم و ستم می‌رفت، «ما نه ظلم خواهیم کرد و نه مظلوم واقع خواهیم شد». (صحیفه نور، جلد چهاردهم، ص ۶۶) رابعاً، به احیاء هویت اسلام و مسلمانان، دعوتی صریح و آشکار داشت، «من به صراحت اعلام می‌کنم که ج. ا. ایران با تمام وجود برای احیاء هویت اسلامی مسلمانان در سراسر جهان، سرمایه‌گذاری می‌کند و دلیلی هم ندارد که مسلمانان جهان را به پیروی از اصول تصاحب قدرت در جهان دعوت نکند و جلوی جاه‌طلبی و فزون‌طلبی صاحبان قدرت و پول و فریب را نگیرد». (صحیفه نور، جلد بیست‌ونهم، ص ۲۳۸)

خامساً، امام به اتحاد مسلمانان و یگانگی و یکدلی آن‌ها در جهت پیشرفت و عدالت و مقابله با قدرت‌های استکباری، التزام و پای‌بندی نشان می‌داد و تأکید داشت که: «همه ایرانی‌ها دستشان را پیش همه مسلمین دراز می‌کنند و از آن‌ها می‌خواهند که به این ملت بپیوندند و برادری را مستحکم کنند و همه مسلمین با هم پیوند اخوت داشته باشند». (صحیفه نور، جلد یازدهم، ص ۲۷۹)

حاصل آنکه، ظلم‌ستیزی، مقابله با قدرت‌های استکباری، عدم تجاوز به همسایگان، اتحاد مسلمین، تحقق عدالت در جهان، احیاء و گسترش نفوذ اسلام در سراسر جهان و

خلعید متجاوزین به حقوق ملت، جزء اصول مورد تأکید امام خمینی (ره) بود که پیوسته در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در سطوح رسمی و غیررسمی، تأثیرگذار و محل امعان نظر می‌باشد.

۶. تدابیر رهبری:

مطابق بند یکم اصل ۱۱۰ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تعیین سیاست‌های کلی نظام برعهده رهبری نظام است. بدیهی است که بر مبنای این اصل حقوقی و قانونی، رهبری نظام جمهوری اسلامی ایران، جایگاه درخور و تعیین‌کننده‌ای در ترسیم اولویت‌های سیاست خارجی کشور دارند. بر این اساس معظم له نیز در طول سالیان تصدی این مقام، مکرراً در خصوص سیاست خارجی کشور ارائه تدبیر و خط مشی نموده‌اند. اما آنچه که مناسب ایجاز و اختصاص این مقال بوده، و افق روشنی در معنایابی رفتار و رویکرد جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور به دست می‌دهد، سخنرانی ایشان در جمع مسئولان وزارت خارجه، سفر، کارداران و نمایندگان سیاسی ایران در خارج از کشور به تاریخ ۱۳۷۰/۴/۱۸ می‌باشد، که بر مبنای آن، اصول و اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر سه مفهوم عزت، حکمت و مصلحت به شرح زیر است:

«... اگر بخواهیم، اصول سیاست خارجی را که بر پایه عزت، حکمت و مصلحت استوار است، بر اوضاع و شرایط پیچیده امروز دنیا و وضع خاص خودمان تطبیق کنیم، بلاشک فراست، ابتکار عمل، پرکاری، دقت و پابندی شدید به اصول و آرمان‌ها، جزء وظایف دستگاه دیپلماسی ماست... عزت، حکمت و مصلحت یک مثلث الزامی برای چهارچوب ارتباطات بین‌المللی ماست... ما نمی‌خواهیم عزتمان را با تکیه بر نژاد و ناسیونالیسم و حرف‌هایی که متأسفانه همه دنیا با تکیه بر آن‌ها دور خودشان یک حصار می‌کشند، ثابت کنیم... ما برای خودمان، عزت را بر اساس اعتقاد و ایمان توحیدی که خاصیت و شاخصه تفکر اسلامی است و دل بستن به خدا و محبت به بندگان و خلائق الهی و لزوم خدمت به آن‌ها قائلیم... لذا ما هر قدرتی که می‌خواهد ابرقدرتی و تکبر و استکبار و فخرفروشی را در روابط خود با ملت‌های دیگر وارد کند، رد می‌کنیم... بنابراین عزت یعنی تحمیل هیچ‌کس را قبول نکردن» (حدیث ولایت، ۱۳۷۶، ص ۲۰۳)

حکمت (نیز) یعنی حکیمانه و سنجیده کار کردن، هیچ‌گونه نسنجیدگی را نباید در اظهارات دیپلماتیک و هر آنچه که مربوط به سیاست خارجی و ارتباطات جهانی است، راه داد. آدم نباید هر چه به دهانش آمد، بگوید. باید ملاحظه کنیم که آیا این سخن با موازین

منطق و خرد منطبق است، یا منطبق نیست، اگر منطبق نیست، آن را کنترل کنیم. باید حکیمانه برخورد کنیم. فقط در حرف زدن هم نیست. در معاشرت‌ها و برخوردها هم باید حکیمانه برخورد کرد... ضرر کار نسنجیده در اینجا (وزارت خارجه) عمیق‌تر، عمومی‌تر، چشمگیرتر و نقدتر است... جوانب هر کاری باید خوب سنجیده شود و بعد انجام بگیرد. این معنای حکمت است. (همان، ص ۲۰۴)

و اما مصلحت: مراد از مصلحت، شخص من و شما نیست ... مصلحت یعنی مصلحت انقلاب، و این مصلحت، همه‌جانبه است. (همان، ص ۲۰۵)

چهارم، ملاحظات حاکم بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران:

معنی و مفهوم ملاحظات در این مقاله درک مقدمات و محدودیت‌هایی است که ظرفیت والای مبانی در ظرف ظریف آن‌ها، معنا می‌یابد. روشن است که سیاست خارجی کشورها در خلاء عمل نمی‌کند و نیز مبرهن است که سیاست خارجی واحدهای سیاسی برخلاف سیاست داخلی آن‌ها که در قلمرو حاکمیت دولت‌ها و نظام‌های سیاسی‌شان قرار دارد، با موانع و روادع عدیده ناشی از حاکمیت و منافع سایر کشورها مواجه شده، و امکان ظهور و بروز آزاد سیاست‌ها و اولویت‌ها را سلب می‌نماید. از این رو، هر نوع اولویت‌گذاری در سیاست خارجی، باید از دریچه تنگ واقعیت‌ها، محدودیت‌ها و ملاحظات مختلفی عبور نماید. مترتب بر همین موضوع است که سیاست خارجی علی‌الاصول، ماهیتی نخبه‌گرایانه دارد و فهم امور معطوف به آن و اجرای اهداف دیپلماسی، طی قرون و اعصار متوالی در حلقه‌های محدود نخبگان سیاسی باقی مانده و خواهد ماند. مع الوصف، درک این موضوع که تا چه اندازه، رابطه معنادار و مستقیمی میان آرمان‌ها و اولویت‌های سیاست خارجی ایران و واقعیت‌های پیچیده و درهم تنیده نظام بین‌الملل وجود دارد، نه تنها آسان نیست، بلکه با دشواری نیز مواجه می‌باشد. از این رو مستلزم واکاوی‌های عمیق‌تر و دقایق ژرف‌فکری است. برخی این پیچیدگی را به‌ویژه در حوزه‌های راهبردی، ناشی از عدم تطبیق الگوی رفتاری ایران با مکاتب رایج روابط بین‌الملل می‌دانند، زیرا به باور آنان سیاست خارجی ایران پس از انقلاب اسلامی آرمانگرایانه بوده است. ولی ظاهراً این دیدگاه چندان با آموزه‌های مکتب آرمانگرایی مطابقت ندارد، چراکه این مکتب تأکید خاصی بر حقوق و سازمان‌های بین‌المللی دارد. درحالی‌که جمهوری اسلامی ایران بخش قابل توجهی از مبانی و ساختارهای این سازمان‌ها را به چالش کشیده است. عده‌ای دیگر بر این باورند که سیاست خارجی ایران واقع‌گرا و به‌اصطلاح «رنال پولیتیک» است. اما باید در نظر داشت که این نحله

فکری نیز چندان که باید، با رفتار خارجی ایران قابل انطباق نیست، زیرا واقع‌گرایی، آنگونه که نظریه‌پردازان معروف آن، نظیر: نیبر، آرون، کار، مورگنتا، کسینجر و کنان مطرح کرده‌اند، تکیه خاصی بر قدرت نظامی داشته و به دیگر عناصر قدرت توجه چندانی نمی‌کند. این در حالی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران عمدتاً متکی به عوامل فرهنگی و ایدئولوژیکی است.

برخی دیگر معتقدند که سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به مکتب فرارفتارگرایی که آمیزه‌ای از سنت و مدرنیسم است، شباهت بیشتری دارد. البته شاید بتوان پذیرفت که تفکر فرارفتارگرایی در سیاست خارجی ایران نمود و کارآیی بیشتری دارد، زیرا تأکید این مکتب بر پدیده‌های کیفی و شناخت ریشه‌های تاریخی، فرهنگی و سنتی کشورها و جوامع انسانی قرابت فزون‌تری با تلقی‌ات جمهوری اسلامی ایران نشان می‌دهد؛ و درنهایت بعضی دیگر برآنند که سیاست خارجی ایران، پس از انقلاب اسلامی، سیاست آرمانگرایی واقع‌گرایانه بوده است. هرچند درجه گرایش واقع‌گرایی آن ممکن است در ادوار مختلف زمانی، یکسان نباشد، اما در مجموع، بقاء، حفظ و توسعه همه‌جانبه قدرت، مؤلفه‌های اصلی این تفکر را تشکیل داده‌اند. (سجادپور، ۱۳۷۴، صص ۲۰-۱۸)

اساساً مفاهیم کلیدی نظریه واقع‌گرایی عبارتند از: دولت‌گرایی، بقاء و خودیاری، دولت‌گرایی به معنای این است که مهم‌ترین بازیگر عرصه بین‌المللی، دولت است. بقاء نیز به این معنا بوده، و اصلی‌ترین هدف دولت در نظریه واقع‌گرایی است. برای بقاء، نیاز به امنیت است و امنیت با قدرت نظامی محقق می‌شود. خودیاری نیز به این معناست که چون در نظام بین‌الملل منازعه امری دائمی است و بقاء به شکل هدف اصلی دولت‌ها جلوه‌گرمی شود، از این‌رو خودیاری (افزایش قدرت) مهم‌ترین اصل برای امنیت یک دولت می‌باشد. (حاجی‌یوسفی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۹)

براین پایه، طرح نظریه ام‌القری یا حفظ دارالاسلام و پردازش مقوله مصلحت و قواعد: وسع (به مفهوم انجام تکالیف در حد توان)، لاضرر (به معنای اختیار امر آسان‌تر در صورتی که عمل به امر سخت احتمال ضرر داشته باشد) و تقیه (به مفهوم همسویی با مخالفان حق، جهت دفع آزار و اذیت آنان) و تأکید براین نکته که دستگاه دیپلماسی کشور، اصول فقهی مذکور را در جریان مراودات دیپلماتیک حیاتی قلمداد می‌کند، جملگی حاکی از نوعی واقع‌گرایی و مؤلفه‌های مرتبط با آن در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. (قزوینی، ۱۳۷۶، صص ۶۳-۶۰)

پیچیدگی دیگر در اولویت‌بندی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران ناشی از فقدان

اولویت‌های حیاتی و حساس است، که در پاره‌ای موارد تمایز و یا اولویت یکی بر دیگری نامشخص و غیرتمایز است. این مهم یعنی فقدان معیارهای اولویت‌گذاری در کنار فقدان پیوند میان منافع ملی و ایدئولوژی در سیاست خارجی ایران، عدم درک یکسان از قواعد بازی، عدم برداشت هماهنگ از اصول، اهداف و چارچوب‌های سیاست خارجی، به هم خوردن موازنه در نظام بین‌الملل و تحولات ساختاری معطوف به آن، ضمن ایجاد آشفتگی در اولویت‌بندی سیاست خارجی، تصمیم‌گیری راجع به سیاست خارجی کشور را نیز به فرآیندی پیچیده و متغیر مبدل ساخته است.

باین حال، ذکر پیچیدگی‌ها و مختصات فوق‌الاشاره در رابطه با سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دال بر این نیست که ج. ا. ایران در طول سنوات گذشته، ملاحظات، محدودیت‌ها و مقدرات ویژه خود را در عرصه خارجی و بین‌المللی ادراک ننموده و یا در تعقیب اهداف خویش، لحاظ نکرده است. زیرا هر کشوری هرچند مستعد مطالبات ایدئولوژیک باشد و یا در عرصه جهانی مطلقاً آرمانگرا باشد، باز هم توان بازشناسی موانع و محدودیت‌های زمانی، مکانی، طبیعی و تصنعی فراراه خود را به‌ویژه در میداین پرسنگلاخ بیرونی و بین‌المللی دارا می‌باشد. ازاین‌رو، جمهوری اسلامی ایران از ابتدای تأسیس تاکنون در مناسبات خارجی و تعیین اولویت‌های سیاست خارجی خود، پیوسته ملاحظات ذیل‌الذکر را متلازم با تدابیر و واقعیت‌های جاری، کم‌وبیش در نظر گرفته است.

۱. ملاحظات انسانی:

از آنجاکه محور و مناط اصلی سیاست خارجی در وهله اول، انسان است، سود و زیان و حق و حقوق تمامی آن‌ها اصولاً باید مورد توجه قرار گیرد. ازاین جهت استفاده ابزاری از انسان‌ها، تحمیل شرایط سخت به سایر جوامع، چپاول منابع مادی و معنوی آن‌ها و نیز نادیده گرفتن سرمایه‌ها و ارزش‌های سایر ملل در سیاست خارجی جمهوری اسلامی جایگاهی ندارد. تجربه جنگ تحمیلی و رعایت ضوابط و مقررات جنگ ازسوی ج. ا. ایران حتی‌المقدور گواه صادق این ماجراست. برآیند چنین رویکردی، از دست دادن فرصت‌هایی است که ممکن است در رویکردهای سیاست خارجی، هیچ‌گاه امکان تکرار آن نباشد. اما احترام به سایر ملل و امم ریشه در باورهای اسلامی دارد و جمهوری اسلامی ایران نیز با رعایت احترام متقابل به مختصات آن پای‌بندی نشان می‌دهد.

۲. ملاحظات ژئوپلیتیکی:

ژئوپلیتیک را علم تأثیر و تأثر متقابل سیاست و جغرافیا می‌دانند. وجود مرزهای سیاسی پرتنش و نزاع‌آمیز، اختلافات متعدد ارضی و مرزی، کثرت همسایگان ناهمگون، حضور نظامی بیگانگان، وجود دولت‌های وابسته، کانون‌های مختلف جنگی، رشد بنیادگرایی اسلامی و سلفی‌گری، و بی‌ثباتی و ناامنی در منطقه، حقایق و واقعیت‌های ژئوپلیتیک جمهوری اسلامی ایران را تشکیل می‌دهند. خروجی چنین مختصاتی عبارت است از: رصد مستمر تحولات، ظهور روزافزون حوادث سیاسی امنیتی ناپایدار و غیرقابل پیش‌بینی، فقدان انسجام‌بخشی به سیاست‌ها و درک بالای سیاست‌ها، اتخاذ خط‌مشی‌های توأمان دفاعی و تهاجمی، توجه به برنامه‌های کوتاه‌مدت به جای بلندمدت اندیشی، دورنمای مبهم و غیرشفاف رخدادهای آینده و نیز ابهام در استراتژی‌ها خواهد بود که پیوسته بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی تأثیرگذار بوده است.

۳. ملاحظات اقتصادی:

اقتصاد عنصر حیاتبخش انسانی یکی از ابزارهایی است که در ترسیم روابط منطقه‌ای و بین‌المللی واحدهای سیاسی نقش مهمی ایفا می‌کند. در نظریه‌های جدید علم سیاست مهم‌ترین وظیفه دولت‌ها تأمین معیشت و رفاه ملت‌هاست و به همین دلیل دولت‌های جدید را دولت‌های رفاهی می‌دانند. در نظریه‌های جدید روابط بین‌الملل نیز عنصر اقتصاد را کارآمدترین و نزدیک‌ترین موضوع جهت همکاری‌ها و اتحادیه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی برمی‌شمارند. نظریه‌هایی چون «کارکردگرایی، نوکارکردگرایی و وابستگی که خمیرمایه مارکسیستی دارد» ریشه و مبنای کلیه توافقات و تعاملات را اقتصاد می‌دانند. بدیهی است که جمهوری اسلامی ایران نیز از این قاعده مستثنی نبوده، و طی سالیان پس از انقلاب تلاش وافر به عمل آورده است تا در قالب «اگو»، «دی ۸» و سایر نهادهای اقتصادی بین‌المللی و کارگزاری‌های تخصصی وابسته، مناسبات خارجی خود را با محیط پیرامونی، منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای ساماندهی نماید. مزیت اقتصادی مهم ایران، انرژی و مشکل عمده ایران در این میان، جذب سرمایه‌های خارجی و اخذ تکنولوژی‌های پیشرفته بوده است که هنوز هم در تعیین اولویت‌های سیاست خارجی مورد توجه قرار می‌گیرد.

۴. ملاحظات سیاسی بین‌المللی:

نظام جمهوری اسلامی ایران در ذات و ماهیت خود، متعرض نظام سلطه است؛ و از آنجا که

نظام حاکم بر نهادهای بین‌المللی و مقدرات جهان را ناعادلانه و تحکم‌آمیز می‌داند، با آن سر ناسازگاری نشان می‌دهد. یا حداقل بازیگران بین‌المللی، ایران را یک کشور ناسازگار با نظام بین‌الملل تلقی می‌کنند. بدیهی است که چنین نگره‌ای از ناحیه طرفین، منشأ محدودیت‌های مختلفی می‌شود، زیرا قدرت‌های مؤثر بین‌المللی به دلیل آنکه از ایران به‌عنوان ساختارشکن یاد می‌کنند، از ایفای نقش موثر و فعال ایران در عرصه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای ممانعت به عمل آورده، و انواع و اقسام تزییقات و تنگناها را درمورد آن مبذول می‌دارند. از سوی دیگر، جمهوری اسلامی ایران به علت ماهیت انقلابی و ضداستکباری خود، از نزدیکی و همراهی با قدرت‌های جهانی، به‌ویژه غربی سرباز می‌زند. بنابراین، طبیعی است که سیاست خارجی جمهوری اسلامی معطوف به ایجاد فضاها و میدانی است که اسباب برون‌رفت از شرایط پیش‌گفته و تعقیب اهداف کلان نظام می‌باشد.

۵. ملاحظات فرهنگی اجتماعی:

فارغ از تأثیرگذاری فرهنگ غربی بر جامعه ایران، اعم از توده‌ها و نخبگان، صبغه تمدنی، مذهبی و فرهنگی ایران برجسته و پررنگ است. از این جهت ایران حامل و حاصل یک تمدن بزرگ تاریخی و یک فرهنگ مذهبی غنی بوده که هر دو عنصر اصلی عدالت و عقلانیت را واجد می‌باشد. ترجمان این وضعیت، جایگاه ایران را هم در گستره تاریخ و هم در وضعیت موجود، به‌عنوان یک کشور الهام‌بخش تثبیت نموده است. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی توجه به این دو عامل، پیوسته مشهود و ملموس بوده و می‌باشد. از جهت تمدنی، جمهوری اسلامی ایران خود را بخشی از آسیای مرکزی، قفقاز، شبه قاره و حتی غرب آسیا می‌داند و از جهت فرهنگی خود را جزء جدایی‌ناپذیر جهان اسلام تعریف می‌کند. از این رو وضعیت بسط و توسعه روابط جمهوری اسلامی با کشورهای اسلامی و حوزه تمدنی کشور و اولویت‌بخشیدن به آن‌ها در متن سیاست خارجی نهفته است. غلظت این نگرش در سیاست خارجی ایران چنان بالاست که از ایران کشوری با اعتماد به نفس بالا ساخته و خود را ملاک و محور تمدنی و تاریخی منطقه می‌شناسد. از حیث اجتماعی نیز با توجه به ملاحظات ایدئولوژیکی، جمهوری اسلامی ایران در پی نوعی مصونیت‌بخشی اجتماعی در مقابل محصولات فرهنگی غرب است و به‌همین دلیل سیاست خارجی ایران در ارتباط با کشورهای غربی آمیخته با احتیاط و ملاحظات متعددی است.

۶. ملاحظات دفاعی امنیتی:

وجود اختلافات مرزی و ارضی با کشورهای همجوار نظیر رودخانه هیرمند، رودخانه اروندرود، جزایر سه‌گانه ایرانی و رژیم حقوقی دریای خزر، حضور نظامی گسترده کشورهای فرامنطقه‌ای در منطقه و اطراف مرزهای کشور، وقوع چندین جنگ کوتاه‌مدت و میان‌مدت در منطقه و کشورهای همسایه، مانند اشغال کویت، تهاجم به عراق و افغانستان و جنگ تحمیلی هشت ساله عراق، علیه جمهوری اسلامی ایران، ماهیت توسعه‌طلبانه رژیم صهیونیستی در منطقه، در کنار تحریکات و تحرکات گسترده تسلیحاتی و سیاسی، دورنمای ناخوشایند و ناپایداری را در منطقه ترسیم می‌نماید. از این حیث نوعی بی‌اعتمادی به تحولات آینده و پیش‌بینی وقوع بی‌ثباتی در اطراف و اکناف کشور، دلمشغولی‌های مختلفی را در ذهنیت متولیان سیاست خارجی، به‌ویژه در خصوص ترتیبات امنیتی منطقه، تنظیم مناسبات سیاسی و صلح و ثبات منطقه‌ای ایجاد نموده، و سیاست خارجی کشور را تحت‌الشعاع قرار داده است.

پنجم، ارزیابی تطبیقی اولویت‌های سیاست خارجی در برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه از آنجاکه برنامه اول توسعه معطوف به دوران جنگ تحمیلی بوده، و اقتصاد و دیپلماسی کشور در راستای مقابله با تجاوز خارجی و دفع تهاجم بیگانگان مصروف می‌شد، مبنای توسعه و سازندگی کشور از برنامه دوم محاسبه می‌شود، زیرا نوع ادبیات به‌کار گرفته شده، ترتب اولویت‌ها و افق سیاست‌های برنامه‌های کشور از برنامه دوم به این سو، همانندی‌ها و مشابهت‌های غیرقابل انکاری دارد. بر این اساس، نگاهی عمیق به سیاست‌های کلی حاکم بر برنامه‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم توسعه بیانگر عدم تمایز ماهوی و محتوایی و حتی در بسیاری از موارد، صوری و شکلی می‌باشد. این ویژگی در خصوص سیاست‌های کلی معطوف به سیاست خارجی کشور نیز ساری و جاری است. به همین دلیل، ترجیح‌بند کلیه بندهای سیاست خارجی در برنامه‌های توسعه دوم تا پنجم عبارتند از:

«تقویت روابط با همسایگان، مسلمانان و کشورهای غیرمتخاصم، تداوم مقابله با فزون‌خواهی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل، تلاش برای ایجاد جهانی چندقطبی و اصلاح ساختار سازمان ملل متحد، تدوین یک استراتژی درازمدت در خصوص تأمین امنیت ملی و حفظ تمامیت ارضی، حضور فعال و هدفمند در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه و حفظ هویت ایرانیان خارج از کشور».

صرف‌نظر از مشترکات فوق‌الذکر، سیاست‌های برنامه دوم توسعه، متعرض دو نکته

کاربردی و ابزاری با نگاه اصلاحی به فعالیت‌های دیپلماتیک شده است:
نکته اول تمرکز فعالیت‌های مختلف در خارج از کشور در چهارچوب نمایندگی‌های سیاسی و جلوگیری از پراکنده‌کاری.
نکته دوم بهاء دادن به نیروهای کیفی در روابط خارجی و تأکید بر تربیت و انتخاب نیروهای کارآمد در نمایندگی‌های خارج از کشور.

همچنین برنامه دوم در بند ۶ ماده ۱۲ به حمایت بخش خصوصی در گسترش صادرات غیرنفتی و ایجاد موازنه تجاری تأکید ویژه‌ای دارد. از این رو، اگر در برنامه دوم توسعه، امور اقتصادی، ابزاری و دیپلماتیک برجسته‌تر است، برنامه سوم واجد غلظت‌های سیاسی است، زیرا در برنامه سوم، سیاست تنش‌زدایی، مقابله با فزون‌خواهی، تعقیب چندجانبه‌گرایی، مخالفت با تک‌قطبی شدن جهان، حمایت از مسلمانان و مستضعفان و اصلاح ساختار سازمان ملل، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. همچنین سیاست خارجی در برنامه سوم توسعه از نظر کمیت نیز کم‌تعداد و کم‌شمار می‌باشد؛ و اما در سیاست‌های کلی معطوف به سیاست خارجی در برنامه چهارم توسعه، افزون بر تکرار موارد و مضامین برنامه‌های دوم و سوم، نوعی تغلیظ و تأکید فرهنگی از دو بعد دینی و ملی ملاحظه می‌شود. آنجا که در بندهای ۳۲ و ۳۳ به تقویت حضور فرهنگی در مجامع جهانی و سازمان‌های فرهنگی و نیز تقویت هویت دینی و ملی ایرانیان خارج از کشور و تسهیل مشارکت آنان در توسعه ملی اشارت رفته است. همین ویژگی در بندهای ۴۲ و ۴۳ سیاست‌های کلی برنامه پنجم توسعه نیز به‌طور برجسته‌ای مشهود و ملموس می‌باشد. در عین حال برنامه پنجم توسعه مشخصاً بر دو نکته تأکید می‌کند که در مقایسه با سایر برنامه‌های توسعه عمدتاً صوری هستند تا ماهوی، نکته اول تکمله ماده ۳۹ با مضمون زیر است:

«سازماندهی تلاش مشترک برای ایجاد مناسبات و نظامات جدید اقتصادی، سیاسی و فرهنگی منطقه‌ای و جهانی با هدف تأمین عدالت، صلح و امنیت جهانی».

نکته دوم، ناظر بر ماده ۴۱ است:

«ارتقاء نقش مدیریتی ایران در توزیع و ترانزیت انرژی، افزایش فرصت‌های صادراتی، جذب سرمایه و فناوری‌های پیشرفته و کمک به استقرار نظام پولی، بانکی و بیمه‌ای مستقل با کمک کشورهای منطقه‌ای و اسلامی و دوست با هدف کاهش وابستگی به سیستم پولی نظام منطقه‌ای».
 براین اساس، از آنجا که مبانی حاکم بر سیاست خارجی کشور یکسان بوده و از یک سرچشمه تغذیه می‌شود و تنها از برنامه چهارم به این سو، سند چشم‌انداز بیست ساله نیز به آن افزوده

شده است، ازسوی دیگر، ملاحظات، مقدورات و محدودیت‌های فراروی نظام جمهوری اسلامی ایران، به تدریج دچار نوسان و تحول می‌گردند، منحنی تغییرات ماهوی برنامه‌های توسعه، شیب بسیار ملایمی را طی می‌نماید. نمودار نمادین زیر گویای این حقیقت است.

الف. وجوه مشترک برنامه‌های توسعه در بعد خارجی:

۱. تقویت روابط با همسایگان، مسلمانان و کشورهای غیرمتخاصم
۲. تداوم مقابله با فزون‌خواهی استکبار جهانی و صهیونیسم بین‌الملل
۳. تلاش برای ایجاد جهانی چندقطبی و اصلاح ساختار سازمان ملل
۴. گسترش همکاری‌های دو و چندجانبه منطقه‌ای و بین‌المللی
۵. حضور فعال و هدفمند در سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی
۶. حمایت از مسلمانان و مستضعفان
۷. تقویت هویت اسلامی و ایرانی ایرانیان خارج از کشور
۸. تأمین امنیت ملی، منافع ملی و تمامیت ارضی

ب. وجوه افتراق برنامه‌های توسعه در بعد خارجی:

۱. برنامه دوم توسعه، بیشتر ابزاری، دیپلماتیک و اقتصادی است.
۲. برنامه سوم توسعه، عمدتاً معطوف به مسائل سیاسی است.
۳. برنامه چهارم توسعه، واحد غلظت فرهنگی است.
۴. برنامه پنجم توسعه، بیشتر ناظر بر رویکردهای مدیریتی است.

ششم، جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مقاله مبانی و ملاحظات حاکم بر اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌های توسعه، دارای یک مقدمه، یک کلیدواژه و چند عنوان دیگر تحت عنوان: مبانی حاکم بر اولویت‌های سیاست خارجی، ملاحظات حاکم بر اولویت‌های سیاست خارجی و ارزیابی تطبیقی اولویت‌های سیاست خارجی در برنامه‌های دوم تا پنجم توسعه است. مقدمه، واجد دو نکته اساسی بوده که در واقع مفروضه‌های مقاله قلمداد می‌شود. نخست آنکه، مبانی و ملاحظات حاکم بر تمامی برنامه‌های توسعه یکسان و یکنواخت بوده، و پیوستگی ماهوی و تاریخی دارند. حتی ملاحظات نیز به دلیل ثبات در مبانی، با تغییرات تدریجی اندکی همراه و متلازم هستند؛ و دوم اینکه، بررسی و ارزیابی عمیق‌تر سیاست

خارجی برنامه‌های توسعه، حاکی از آن است که تفاوت و تمایز معناداری با یکدیگر ندارند. کلیدواژه‌ها نیز معنایی واژگانی هستند که بیشترین کاربرد را در حوزه سیاست خارجی و روابط بین‌المللی داشته و استعداد رهیافت‌ها و برداشت‌های ناهمگون و مختلف‌الجهتی دارند. به‌ویژه واژگانی چون: منافع ملی، منافع حیاتی و منافع حساس که عدم تمیز میان آن‌ها، باعث بروز مشکلات و معضلات عدیده‌ای در مناسبات خارجی و بین‌المللی می‌شود. در بخش مبنایی حاکم بر اولویت‌های سیاست خارجی نیز از مبانی شش‌گانه‌ای سخن به عمل آمده که پیرامون آن‌ها در کلیه فرایندهای تصمیم‌سازی و تصمیم‌گیری کشور و طراحی‌های سیستمی و اولویت‌گذاری، اتفاق نظر وجود دارد. یعنی حاکمیت ارزش‌های دینی، قانون اساسی، منافع ملی، سند چشم‌انداز بیست ساله، رهنمودهای امام (ره) و تدابیر رهبری که در حقیقت، ترکیبی از ساختارهای ارزشی، قانونی و مفهومی هستند. در حوزه ملاحظات نیز به شش ملاحظه انسانی، جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی بین‌المللی، فرهنگی اجتماعی و دفاعی امنیتی پرداخته شده است که البته یکسانی عدد و رقم در دو بخش مبنایی و ملاحظات، کاملاً تصادفی و اتفاقی بوده و رابطه شکلی معناداری میان آن‌ها وجود ندارد. هرچند از نظر ماهوی، سرچشمه‌های واحدی دارند. مع الوصف، ملاحظات مذکور ریشه در واقعیاتی دارند که در مسیر تحقق سیاست خارجی کشورهای جهان خودنمایی می‌کنند، و از این حیث مختص جمهوری اسلامی ایران نیستند. اما تمرکز و غلظت توجه به آنها به دلایل ماهوی، غیرقابل اغماض و غیرقابل اجتناب است.

و درنهایت با لحاظ مبنایی و ملاحظات فوق‌الاشاره، و ارزیابی صوری و محتوایی تمامی مفاد سیاست خارجی برنامه‌های دوم، سوم، چهارم و پنجم توسعه، این نتیجه حاصل شد که استکبارستیزی، مبارزه با صهیونیسم بین‌الملل، اصلاح ساختارهای ناعادلانه بین‌المللی، تقویت روابط با دول همسایه، مسلمانان و کشورهای غیرمتخاصم و توجه به فرهنگ و هویت ایرانی، ترجیح‌بند کلیه بندهای معطوف به سیاست خارجی کشور است؛ و از این رهگذر، تفاوتی میان بروز و ظهور دولت‌های مختلف در ایران وجود ندارد؛ و صرف‌نظر از برخی واژگان یا جابه‌جایی بندهای سیاست خارجی، وضعیت به‌گونه‌ای است که همه برنامه‌ها تکرار یکدیگرند؛ و اگر اختلافی نیز وجود دارد، نمادین، شکلی و غیرماهوی است. بنابراین با لحاظ قرارداد مبنایی و ملاحظات دوازده‌گانه، و ارزیابی متنی و ظاهری چهار برنامه توسعه اخیرالذکر، می‌توان دریافت که اولویت‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، دستخوش تغییر و تحول نخواهد شد؛ و با حفظ این هویت می‌توان پیش‌بینی کرد که اولویت‌های سیاست خارجی نظام جمهوری اسلامی ایران در برنامه‌های آینده نیز حول

محورهای زیر خواهد بود:

۱. مقابله با روند افزایش مداخله‌گری بازیگران و نهادهای بین‌المللی در امور داخلی کشور، مناطق پیرامونی و اعمال معیارهای دوگانه از طریق تعامل مؤثر و سازنده با کشورهای همسایه در نظام چندجانبه بین‌المللی
۲. ایجاد و تحکیم پیوندهای اقتصادی درازمدت در بخش‌های مختلف انرژی، تجاری، حمل‌ونقل، فناوری و سرمایه‌گذاری مشترک بر مبنای مزیت‌های اقتصادی کشور
۳. ایفای نقش مؤثر در ترتیبات دفاعی امنیتی، و مدیریت بحران‌های منطقه‌ای در جهت بسط و توسعه نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه و پیشگیری از هرگونه تغییرات جغرافیایی علیه منافع و امنیت کشور
۴. بهره‌گیری از ظرفیت‌های دینی، مذهبی، قومی، زبانی و فرهنگی درون منطقه‌ای با هدف توسعه و تعمیق هویت اسلام ناب و مظاهر تمدن ایرانی
۵. گسترش و تقویت همکاری‌های دو و چندجانبه در ابعاد مختلف با کشورهای اسلامی به منظور انسجام‌بخشی به علائق و منافع مشترک ملت‌های اسلامی به‌ویژه در زمینه حمایت از جریان مقاومت اسلامی، مخالفت با جریان‌های اختلاف‌افکن و موهن به مقدسات اسلامی، تحکیم هویت دینی، حفظ نمادها و مواریث اسلامی
۶. تقویت و گسترش حوزه‌های فعالیت سازمان کنفرانس اسلامی و زمینه‌سازی جهت ایجاد تحولات ساختاری با هدف کارآمد نمودن این سازمان در حل و فصل مسائل جهان اسلام و دفاع از مواضع حق‌طلبانه کشورهای اسلامی در مجامع بین‌المللی
۷. حضور فعال و هدفمند در سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای و هنجارسازی حقوقی بر مبنای ارزش‌های اسلامی
۸. شکل‌گیری و تدوین عرف و قواعد حقوق بین‌المللی در جهت احقاق حقوق ملت‌های مسلمان و مستضعف
۹. گسترش و تعمیق روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی با کشورهای جهان سوم در چهارچوب مناسبات جنوب جنوب، همکاری در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و مشارکت فعال در حل و فصل موضوعات بین‌المللی
۱۰. افزایش نقش و نفوذ همه‌جانبه جمهوری اسلامی در ابعاد سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منطقه آسیای جنوب غربی
۱۱. مخالفت و مقابله اصولی با حضور و نفوذ نظامی سیاسی قدرت‌های فرامنطقه‌ای در محیط پیرامونی ایران

هفتم، منابع و پی‌نوشت‌ها:

۱. ایزدی، جهانبخش، آسیب‌شناسی دیپلماسی و سیاست خارجی ج. ا. ایران، (تهران: ابرار معاصر تهران، ۱۳۸۴).
۲. پلینو، جک‌سی و روی آلتون، فرهنگ روابط بین‌الملل، ترجمه حسن پستا (تهران: فرهنگ معاصر، ۱۳۷۵).
۳. حاجی یوسفی، امیرمحمد، نظریه والتز و سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال ۱۶، شماره ۲.
۴. حقیقت، سیدصادق، مسئولیت‌های فراملی در سیاست خارجی دولت اسلامی، (تهران: مرکز تحقیقات استراتژیک، ۱۳۷۶).
۵. خامنه‌ای، آیت‌الله سیدعلی، حدیث ولایت، (تهران: امیرکبیر، ۱۳۷۶).
۶. دارینی، علی، مصلحت و جایگاه فقهی آن، فصلنامه راهبرد، شماره ۱۹، بهار ۱۳۸۰.
۷. رضایی، اکبر، بررسی استراتژی سیاست خارجی ج. ا. ایران، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۲۷.
۸. سجادیپور، محمدکاظم، نظریه‌های روابط بین‌الملل و مطالعه سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، بهار ۱۳۷۴، شماره ۱.
۹. سجادیپور، محمدکاظم، اجرا و پژوهش در سیاست خارجی ج. ا. ایران، ماهنامه دیدگاه‌ها و تحلیل‌ها، شماره ۱۲۷.
۱۰. قزوینی، سیدعلی، پژوهشی در بعد فقهی سیاست خارجی ایران، فصلنامه سیاست خارجی، سال نهم، شماره ۱.
۱۱. قوام، عبدالعلی، اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، (تهران: سمت، ۱۳۷۵).
۱۲. موسوی خمینی، امام روح‌الله، صحیفه نور، مجلدات دهم و یازدهم، پانزدهم، بیستم.
۱۳. موسوی‌فر، مرضیه، قاعده نفی سبیل و عضویت در سازمان‌های بین‌المللی، فصلنامه سیاست خارجی، شماره ۱، سال دهم، بهار ۱۳۷۵.
۱۴. هالستی، کی. جی. مبنای تحلیل سیاست خارجی، ترجمه بهرام مستقیمی و مسعود طارم سری، (تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، ۱۳۷۳).
۱۵. ناصرزاده، هوشنگ، قانون اساسی ج. ا. ایران، (تهران: بابک، ۱۳۷۸).

The Basic Introduction to Foreign Policy of the Islamic Republic of Iran on the Application-Oriented Vision Statement

Jahanbakhsh Izadi

Phd in International Relations, Member
of Academic Staff, Islamic Azad University, Central Tehran Branch

Islamic Republic of Iran's 20-Year Outlook Plan known as Iran 1404 has been designed and planned for further development of the country. Until now the time has terminated for one of the fifth-year midterm program-fourth program- and the fifth program has already been in its third year. Iran's foreign policy has always been distinguished in all development programs, even first to third ones and has continuously followed and interpreted Outlook Plan's concepts including, effective and constructive interaction in international system with revolutionary and Islamic identity and expansion of cooperation and observation of priorities in the Middle East region and Islamic world. Meanwhile, foundation stability, continuous and gradual changes in circumstances and priorities of interaction have been the main indicators of development plans related to Outlook Plan Document in foreign policy arena which this article while distinguishing them comparatively has processed their common and different aspects and finally deducted and recommended certain policies. On this ground, the article presupposed that programs relating to Islamic Republic of Iran's foreign policy have not had fundamental differences with one another and even their concepts and contents are more or less the same. But the three fifth-year programs have always demonstrated some minor fluctuations between three elements of economy, politics and culture.

Keywords: Foreign Policy, Fifth Year Programs, Outlook Plan, Regionalism, Fundaments and considerations.